

شایسته است قانونی جامع دربارهٔ مبارزه با پول‌شویی تصویب گردد و در مورد تمامی موارد مرتبط با آن، اتخاذ تصمیم گردد. و از تصویب قوانین متعدد مرتبط نیز آیین‌نامه‌های در حکم قانون خودداری به عمل آید.

۱۷- «کلیه دادگاهها اعم از عمومی، انقلاب، نظامی و ویژهٔ روحانیت، حسب مورد صلاحیت رسیدگی به جرایم مذکور در این قانون را دارند.»^(۱) اما شایسته بود با توجه به این که دادگاه نظامی تنها صالح به رسیدگی به جرایم خاص نظامی و انتظامی است و دادگاه انقلاب که صالح رسیدگی به جرایم مشخصی است^(۲) از عداد دادگاههای صالح به رسیدگی به جرایم موضوع قانون مبارزه با پول‌شویی خارج می‌شدند و تنها دادگاه عمومی و حسب مورد دادگاه ویژهٔ روحانیت صالح به رسیدگی به این جرایم شناخته می‌شدند. ضمن این که با توجه به صلاحیتهای دادگاههای انقلاب و نظامی، نمی‌توان مواردی را یافت که حسب مورد صالح به رسیدگی به جرایم مرتبط با پول‌شویی باشند. مگر مراد این باشد که جرایم مبنای پول‌شویی هرگاه در صلاحیت این دادگاهها باشند، دادگاههای مذکور صالح به رسیدگی به جرایم مربوط به پول‌شویی هم خواهند بود. که شایسته است در این باره تصریح به عمل آید.



انتقاداتی بر قانون رسیدگی به تخلفات قضات

✍ حمیدرضا سقزچی *

در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۱۷ مجلس شورای اسلامی طرح رسیدگی به

۱- مادهٔ ۱۳ لایحه.

۲- مادهٔ ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دادگاه انقلاب را صالح به رسیدگی به جرایم: ۱- کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض. ۲- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری. ۳- توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام. ۴- جاسوسی به نفع اجانب. ۵- کلیه جرایم مربوط به قاچاق مواد مخدر. ۶- دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی.

* - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

صلاحیت قضات را تصویب کرد که طرح مذکور در تاریخ ۷۶/۲/۲۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده و در تاریخ ۷۶/۳/۱۰ جهت اجرا به وزارت دادگستری ارسال گردیده است. با تأمل در مواد هشتگانه قانون مذکور، ایراداتی به نظر می‌رسد که ذیلاً به توضیح هر یک می‌پردازیم:

۱- از وظایف حکومتها برقراری امنیت در جامعه است که امنیت شغلی نیز یکی از اقسام و شقوق آن محسوب می‌گردد. شغل رفیع قضاوت باید از چنان استحکام و پایه‌ای استوار برخوردار باشد که هر کسی با ورود به شغل قضاوت احساس دایمی را داشته باشد. که هیچ عامل درونی یا بیرونی قادر به لرزاندن جایگاه رفیع این شغل نخواهد بود. از سوی دیگر پذیرفته شدن به شغل رفیع قضاوت نیز باید با عبور از چنان صافی‌هایی انجام شود که داوطلب قضا این احساس را دائماً داشته باشد که مادام‌العمر باید دست از مادیات و شهرت و جاه و مقام شسته و تنها به شرافت شغلی و منصبی که جایگاه پیامبران الهی است اندیشه نماید. به نظر می‌رسد که قانون رسیدگی به صلاحیت قضات تا حدود زیادی از امنیت شغلی قضات کاسته و اختیارات نامحدود و وسیعی به رئیس قوه قضائیه اعطا کرده است.

۲- پیشینه قبلی قانون مورد بحث به سال ۱۳۷۰ باز می‌گردد، یعنی در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوبه‌ای را تحت عنوان (تشکیل محکمه عالی انتظامی قضات) مورد تصویب قرار داد که با دقت در مواد پنجگانه آن، اشتباهاتی در آن ملحوظ است، از جمله این که مصوبه مذکور به استناد بند ۸ اصلی یکصد و دهم قانون اساسی به تصویب رسیده است یعنی حل معضلی که از طریق عادی قابل حل نبوده از طریق مجمع تشخیص مصلحت مورد تصویب قرار گرفته است در حالی که جای تعجب و سؤال است که آیا این امر یک معضل به شمار می‌رفته است و آیا از طرق عادی نیز قابل حل نبوده که مجمع تشخیص مصلحت نظام وارد قضیه شده است؟؟ پاسخ منفی است. زیرا که در طول سالهای متمادی، رسیدگی به تخلفات قضات و جرایم ارتكابی از سوی آنان بر اساس قانون و در تشکیلات خاصی که بدین منظور وجود دارد مورد

رسیدگی قرار می‌گرفته است و مصوبه مجمع تشخیص نیز از راههای عادی یعنی از طریق مصوبه مجلس و تأیید شورای نگهبان قابل تصویب بوده است و در حقیقت معضلی نبوده که از طریق عادی غیر قابل حل باشد. و لذا وارد شدن مجمع تشخیص مصلحت در این قضیه هیچ گونه ضرورتی نداشته است.

۳- در ماده یک قانون تشکیل محکمه عالی انتظامی قضات مصوب ۱۳۷۰/۸/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر گردیده است که (در صورتی که رئیس قوه قضائیه قاضی شاغل را طبق موازین شرعی فاقد صلاحیت تصدی در امر قضا بداند، می‌تواند...» لازم به توضیح است که شرایط تصدی امر قضا و شرایط صلاحیت قاضی همان است که در مورخه ۱۳۶۱/۲/۱۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و شرایط قضات عبارت است از ایمان و عدالت، طهارت مولد، تابعیت ایران، صحت مزاج، دارا بودن اجتهاد، داشتن لیسانس الهیات در رشته منقول یا حقوق قضایی و به موجب همین قانون^(۱) رسیدگی به شرایطی که در این قانون ذکر شده بر عهده شورای عالی قضایی است. یعنی داشتن شرایط صلاحیت قضایی بر عهده اکثریت اعضای شورای عالی قضایی قرار گرفته است اما بر خلاف هدف قانونگذار - که منطبق با عدالت و نصیفت بوده است - به موجب مصوبه تشخیص مصلحت^(۲) رئیس قوه قضائیه بنابر استنباط شخصی و طبق موازین شرعی که از استنباط وی منتج می‌گردید، می‌توانست قاضی شاغل را فاقد صلاحیت تصدی امر قضا بداند، این ایراد و اشکال در قانون فعلی یعنی قانون رسیدگی به صلاحیت قضات به شکل دیگری بروز یافته است بدین صورت که رئیس قوه قضائیه و سایر مقامات قضایی مندرج در ماده ۲ این قانون^(۳) می‌توانند صلاحیت قاضی را مورد تردید قرار دهند تا قضیه در محکمه‌ای بنام محکمه عالی انتظامی قضات متشکل از سه نفر قضات گروه ۸ که با انتخاب رئیس قوه قضائیه خواهد بود رسیدگی گردد.

۴- به موجب قانون قبلی^(۴)، تصمیمات محکمه با اکثریت آراء که رأی رئیس قوه قضائیه در آن باشد دارای اعتبار است که ایراد و اشکال وارد بر این قسمت از قانون ذکر

نام رئیس قوه قضائیه به عنوان وزنه‌ای سنگین در میان اعضای پنج نفره محکمه عالی انتظامی قضات بود. به نظر می‌رسد این ماده قانونی با قانون اساسی که همه مردم را در برابر قانون مساوی می‌داند انطباق نداشته است^(۵) زیرا اگر تصمیم‌گیری بر اساس نظام شورایی و اکثریت بوده است که یقیناً در محکمه‌ای که اعضای آن پنج نفرند نظام اکثریت فقط با نظر سه نفر ایجاد می‌گردد و اگر منظور ارجحیت نظر و رأی رئیس قوه قضائیه بوده است که دیگر ضرورتی به استفاده از کلمه اکثریت وجود نداشته است که خوشبختانه در قانون فعلی این ایراد مرتفع گردیده اما متأسفانه ایراد مهمتری جایگزین آن گردیده است زیرا که اعضای محکمه عالی انتظامی قضات در قانون مصوب ۱۳۷۰ پنج نفر از مقامات عالی قضایی بوده‌اند اما در قانون فعلی اعضای این محکمه سه نفر قضاتی هستند که با انتخاب رئیس قوه قضائیه منصوب می‌گردند و در حقیقت بازوی اجرایی رئیس قوه قضائیه می‌باشند. و پذیرش این مطلب نسبت به قانون قبلی اندکی دشوارتر می‌باشد و به نظر می‌رسد که رئیس وقت قوه قضائیه خواستار اختیارات بسیار وسیع بوده که مجمع تشخیص نیز به استناد معضل غیرقابل حل از طرق عادی، این اختیارات فوق‌العاده را به وی اعطاء نموده اما در قانون مصوب مجلس همین اختیارات با شکلی دیگر و از راهی دیگر به رئیس قوه قضائیه اعطاء گردیده است.

۵- ایراد مهمی که در قانون فعلی مصوب ۱۳۷۶ ملحوظ می‌باشد این است قانون مذکور مقرر داشته است که (احکام صادره از محکمه عالی انتظامی قضات قطعی است). بدون در کلیه مواردی که محکمه می‌تواند قاضی شاغل را محاکمه و مجازات نماید یعنی در موارد انفصال دائم از مشاغل دولتی، انفصال دائم از مشاغل قضایی، باز خرید، و بازنشسته باید این امکان وجود داشته باشد که محکوم علیه بتواند با اعتراض به حکم محکومیت خود، از رسیدگی ماهوی دو درجه‌ای برخوردار باشد. در سایر موارد مشابه، هرگونه محکومیت شاغلیت دستگاههای مختلف، به صورت دو درجه‌ای است و محکوم علیه می‌تواند از حکم صادر در مرجع بدوی، تجدیدنظر خواهی نماید و لذا می‌توان گفت که روح حاکم بر ماده پنج قانون رسیدگی به صلاحیت قضات با

عمومات قوانین و مقررات جزایی مغایر دارد.

۶- ایراد و اشکال دیگر این قانون این است که مقرر داشته: (چنانچه عمل ارتكابی) قاضی مشتکی عنه، عنوان جزایی نیز داشته باشد مدارک مربوطه به مراجع صالحه قضایی جهت رسیدگی ارسال خواهد شد. رأی دادگاه تأثیری در حکم محکمه عالی نخواهد داشت.^(۷) بر اساس قوانین و مقررات مشابه اگر تخلف و یا عمل ارتكابی از سوی شاغلین دستگاههای مختلف دارای عنوان جزایی و وصف کیفری باشد و دادگاه، ذیصلاح پس از رسیدگی ماهوی، مستخدم را از اتهام متسببه تبرئه کرده باشد، دستگاه محل اشتغال مستخدم الزاماً باید به حکم صادر از دادگاه توجه نموده و موجبات اعاده حیثیت و اعاده به کار مستخدم را فراهم نماید.

نتیجه گیری: ۱- نمی توان گفت که قانون رسیدگی به صلاحیت قضات گامی در جهت امنیت شغلی قضات است.

۲- ماده پنج قانون رسیدگی به صلاحیت قضات مبنی بر قطعی بودن احکام صادره از محکمه عالی قضات، با عمومات قوانین مغایرت دارد.

۳- بر خلاف مفاد ماده ۶ قانون رسیدگی به صلاحیت قضات، بای اذعان داشت که اگر عمل ارتكابی از سوی قاضی دارای وصف جزایی باشد، حکم دادگاه رسیدگی کننده، اعم از تبرئه یا مجازات، باید در حکم محکمه عالی انتظامی دارای تأثیر باشد.

۴- تمامی شاغلین دستگاههای مختلف و نهادها، اگر مرتکب تخلفی گردند قضیه در هیأتها و مراجع بدوی و تجدیدنظر رسیدگی می گردد و در خصوص قضات نیز داسرا و دادگاه انتظامی قضات عهده دار این وظیفه می باشد.

۵- چنانچه عمل ارتكابی از سوی شاغلین اعم از قضایی یا غیرقضایی دارای وصف جزایی باشد به استناد قانون اساسی^(۸) مرجع رسمی در این خصوص دادگستری است و استثنائات و مراجع اختصاصی دیگری به رسمیت شناخته نشده است.

۶- تشکیل محکمه عالی انتظامی قضات به استناد قانون رسیدگی به صلاحیت

قضات موجب ۱۳۷۶ ایجاد نوعی تشکیلات موازی با دادسرا و دادگاههای انتظامی قضات است.

۷- به نظر می‌رسد که شاغلین امر قضا هم از داخل دستگاه قضایی تحت نوعی فشار روحی هستند و هم از خارج از دستگاه قضای به دلیل افکار عمومی و نارضایی مردم از عملکرد این قوه، تحت فشارهای روحی و روانی قرار دارند. البته ممکن است که این مطالب ناشی از شایعات مطرح در جامعه باشد.

پی نوشتها: (۱) تبصره ذیل ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب

۶۱/۲/۱۴ مجلس شورای اسلامی

(۲) قانون تشکیل محکمه عالی انتظامی قضات مصوب ۱۳۷۰/۸/۲۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام

(۳) رئیس دیوان عالی کشور- دادستان کل کشور- رؤسای شعب دادگاه عالی انتظامی قضات - دادستان

انتظامی قضات - رئیس سازمان بازرسی کل کشور و رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح نسبت به قضات

این سازمان

۴- تبصره یک ماده ۲ قانون تشکیل محکمه عالی انتظامی قضات

۵- اصل نوزدهم قانون اساسی

۶- ماده ۵ قانون رسیدگی به قضات مصوب ۱۳۶۲/۲/۱۷ مجلس شورای اسلامی

۷- ماده ۶ قانون فوق الذکر

۸- اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تفاوت «قبض و تسلیم»

﴿مجموعه امضای دهقان﴾

یکی از آثار عقد بیع الزام فروشنده به تسلیم مبیع به مشتری است. بند ۳ ماده ۳۶۲

قانون مدنی بیان می‌کند: «عقد بیع بائع را به تسلیم مبیع ملزم می‌نماید.» تعهد به تسلیم